

آلبانی - مشعل فروزان سوسیالیسم

۸۱
دوره سوم

توفان

انگن مازان مار کشتی نشستی توفان

پهروزی انقلاب نوامبر ۱۹۴۴ خلق آلبانی را از ستم ملی و طبقاتی آزاد کرد، دنیای کهنه را که در آن خلق آلبانی از هیچ حقسی برخوردار نبود برانداخت و دنیای نو پدید آورد که خلق برای نخستین بار سرنوشت خود را در دست گرفت.

دولت توده ای آلبانی، این مظهر قدرت خلق و وظائف سنگینی برعهده داشت، او میبایست سیمای جامعه عقب مانده آلبانی را از هیچ وین تغییر دهد و بجای آن جامعه ای سوسیالیستی بنشاند، سوسیالیسم را در زمینه های اقتصاد و فرهنگ پیروز گرداند و مهمتر از آن اینکه نهاد انسان جامعه سوسیالیستی را بر اساس جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم در گون سازد، ایدئولوژی و اخلاق پرورتری را حاکم گرداند.

این وظائف خطیر و دشوار تنها در توانایی دولت طبقه کارگر است که با میدان دادن به نیرو و ابتکار لایزال توده های زحمتکش میتواند آنها را برای انجام چنین وظائفی بسیج و کام نگام رهبری کند. خلق آلبانی تحت رهبری طبقه کارگر ملی و رفیقان خود بر سر راه علی رغم نیروهای اهریستی که کوشیدند و راه بدر برند این وظائف را با سر بلند و افتخار به انجام رسانید، الهام بخش و سازمان دهنده پیروزمندی خلق، حزب کار آلبانی بود و هست که رفیق انور خوجه پیشوای داهی و خردمند و رهبر بزرگ پرولتاریای جهان در رأس آن قرار داشت.

طی سی سال گذشته در آلبانی تغییرات عظیمی صورت گرفته است. کشور آلبانی در تمام زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به کامیابی های درخشانی نائل آمده است، دنیای کهنه جای خود را بدنیای نوینی داده است و دنیای شکوفان شکوه مند فارغ از استعمار و هرگونه ستم طبقاتی. کافی است بد ستاورد های عظیم خلق آلبانی طی سی سال گذشته نگریست برای آنکه به نقش طبقه کارگر در ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی و برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری پی برد.

آموزش آلبانی داری صنایع رشد یافته و مدرن، دارای کشاورزی اشتراکی مکانیزه، دارای آموزش و فرهنگ سوسیالیستی است. روزنامه نویسی های شوروی پس از آنکه خائنه و بعلت بوضع گیری اصولی حزب کار آلبانی کجهای خود را به خلق آلبانی قطع کردند مدعی شدند که خلق آلبانی گویا بدون کمک آنها قادر نیست بر پای خود بایستد. پیشرفتهای بزرگ صنعت و کشاورزی که طی نقشه های پنجساله صورت گرفته پوچی ادعاهای روزنامه نویسی ها را نشان میدهد. نمونه آلبانی میتواند برای تمام خلق های انقلابی سرشقی باشد که با تکیه بر نیروی خود در حفظ مواضع اصولی، میتوان جامعه ای مترقی و شکوفان بنا کرد. زحمتکشان آلبانی در مبارزه با دشواری ها و موانع گوناگون و با توسل به ابتکارات و مسابقات سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیسم را در تمام زمینه های تولید، حمل و نقل، ساختمان، آموزش و فرهنگ همچنان به پیش رانده اند و به پیش میرانند. زحمتکشان آلبانی تمام نقشه های پنجساله را با موفقیت و پیش از موعد مقرر و بیش از وظایفی که در نقشه آمده به انجام رسانده اند و میرسانند.

ناپودی استعمار، کامیابیهای بزرگ در توسعه اقتصاد و فرهنگ سوسیالیستی، رفاه مادی و سطح فرهنگی توده های زحمتکش را بطور بیسابقه ای افزایش داده است. تورم و گرانای، که در کشورهای سرمایه داری آفت زندگی طبقه کارگر و توده های زحمتکش است، در کشور سوسیالیستی آلبانی ناشناخته است. دستمزدها همواره بالا میرود و در عین حال قیمت ها پیوسته پائین میآیند. در آلبانی از ۱۹۵۰ با نطرف ۱۴ بار قیمت ها تنزل کرده است، در کشور آلبانی پدیده ای بنام بیگاری که هم زندگی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و پیمانکاران را در دریای امپریالیسم تهدید میکند، شناخته نیست. در کشور آلبانی چیزی بنام بحران انرژی وجود ندارد، تولید نفت، گاز و زغال سنگ و برقی همچنان افزایش مییابد. امروز برق به تمام روستاهای آلبانی روشنایی می بخشد. آلبانی حتی برق به کشورهای دیگر صادر میکند.

در آلبانی همه وسائل تولید در مالکیت خلق است و ثمرات کار و کوشش زحمتکشان عاید خود آنها میگردد و تمام تصمیمات درباره برنامه توسعه اقتصادی با شرکت توده های زحمتکش اتخاذ میشود و با دست خود آنها مرحله اجرا در میآید. شور و شوق خلسی آلبانی در تحقق نقشه های پنجساله از همین امر سرچشمه میگردد.

در آلبانی مدت ها است بیسواری از جامعه رخت بر بسته است، آموزش ابتدائی هشت ساله اجباری است نه تنها در شهرها بلکه در روستاها. در آلبانی از هر هزار نفر در حدود ۱۲۰ نفر در دانشگاه و مدارس عالی به تحصیل مشغول اند و از این لحاظ آلبانی سوسیالیستی بر کشورهای پیشرفته ای مانند انگلستان، آلمان، ایتالیا و... سبقت گرفته است. بقیه در صفحه ۲

امپریالیسم مانع اساسی توسعه اقتصادی

مسئله مواد خام توسعه اقتصادی که بخاطر مطالعه در باره آن مجمع عمومی فوق العاد سازمان ملل متحد دعوت گردید، در واقع مسئله اساسی مناسبات کشورهای امپریالیستی با کشورهای تحت سطره امپریالیسم سوسیالیسم است. مسئله ای است که با استقلال حاکمیت ملی، با حمایت از ثروت های طبیعی، با مبارزه علیه غارت و استعمار، با توسعه اقتصادی و بالاخره با سلطه و اقتدار امپریالیسم در این کشورها رابطه مستقیم دارد. امپریالیسم با در دست داشتن انحصار تولیدات صنعتی، بر بازار جهانی تسلط دارد و بدخواه و بنا بر مانیع خود قیمت های بازار را تعیین میکند از بهای مواد خام میگردد و بر بهای محصولات صنعتی میفزاید، حتی در حال حاضر بانکهای نفت به چند برابر ترقی کرده، باز هم این ترقی بها کمتر از افزایش قیمت محصولات صنعتی و حتی مواد خامی مانند گندم است که از کشورهای صنعتی بخواج صادر میشود. بنا بر ارقام رسمی بهای نفت در دوران بعد از جنگ از ۲/۱۷ برای هر بشکه تا ۱۷/۳۰ دلار تنزل کرد و طی سالهای ۶۰ در همین سطح باقی ماند در حالی که ظرف همین سالها قیمت ها در ای از کالاهای اساسی ۳۵۰ درصد بالا رفته است.

امپریالیسم با برقراری مبادلات نابرابر با کشورهای دنیای سوم، مواد خام و مواد اولیه لازم برای صنایع خود را به بهای ارزان میفروشد و محصولات صنعتی خود را با قیمت گزاف میفروشد و از این راه هستی و نیستی این کشورها را غارت میکند و بسا این غارت کشورهای دنیای سوم را همچنان در فقر و عقب ماندگی نگاه میدارد و روز بروز فاصله میان این کشورها و کشورهای صنعتی میفزاید.

بدین ترتیب آن عامل اساسی که جلوی رشد اقتصادی کشورهای دنیای سوم را میگیرد و آنها را همواره در وضع عقب ماندگی نگاه میدارد امپریالیسم است. امپریالیسم سرچشمه فقر و عقب ماندگی دنیای سوم است. برای تازمین توسعه اقتصادی و بیرون آمدن از فقر و عقب ماندگی تنها یک راه در برابر این کشورها وجود دارد: آزادی کامل از یوغ امپریالیسم پایان بخشیدن به غارت و استعمار امپریالیسم، اتخاذ سیاست مستقل و ملی مبتنی بر مانیع توده های خلق در گریه، زمینه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، تکیه بر نیروی خود، تدوین برنامه های صحیح و در انطباق با قوانین اقتصادی برای توسعه اقتصادی و بالاخره بهبود شرایط زندگی و تازمین رفاه اجتماعی توده های زحمتکش.

چنین است مسائل اساسی که در ارتباط با مواد خام و رشد اقتصادی مطرح میشود.

شرکت دولت ایران در این جلسه فوق العاد سازمان ملل متحد بمنظور درک و توجه به این مسائل اساسی نیست، بخاطر آنست که از تریبون مجمع عمومی، نطق های تبلیغاتی در "نیو آریا میو" و "احساسات بشر در روستاها" وی سرده اند. شادمانی تبلیغاتی فریادگاران خود را بمنظور فریب افکار عمومی جهان هر روز توسعه بیشتری می بخشد، چنانکه دیگاتور و زورگویی خود را نیز میکوشد از مرزهای کشور، کشورهای پیروزه سجا و ر گسترش دهد.

شاه می پندارد که با دروغ و تزویر و گند مگوش میتواند واقعیت را در گون سازد، یک کشور عقب مانده و فقیر و زیر سطره امپریالیسم را کشوری توسعه یافته و مرفه و مستقل جلوه داد که گویا بزودی کشورهای رشد یافته بقیه در صفحه ۲

راه توسعه اقتصادی

که باید بطور عمده بر نیرو و ابتکار خلاق خلق کشور تکیه کرد. بخش های حیاتی اقتصاد خود را در دست گرفت، منابع طبیعی را بطور کامل بمنرض ظهور گذاشت، کوشید تولید غلات را افزایش داد و اقتصاد ملی را بر طبق نقشه و مرحله مرحله تکامل بخشید. هنگامیکه اصول استقلال، خودبختاری و اقتصاد بنفس صورت عظمی پذیرد، نباید به هیچ روی از واقعیات کشور دور شد، بلکه در انطباق با شرایط مشخص باقی ماند و حالت خاص خود را تیز دان و راهی را که امکان میدهد بر نیروی خویش تکیه کرد تعیین نمود. در مرحله گونی کشورهای در حال توسعه برای رونق بخشیدن به اقتصاد ملی باید نخست بسبب منابع طبیعی خود حاکم گردند و بتدریج خود را از کنترل سرما خارجی آزاد سازند.

در اقتصاد ملی بسیاری از کشورهای در حال رشد تولید مواد اولیه دارای سهم نسبتاً مهمی است. اگر این کشورها تولید، استفاده، فروش، ذخیره کردن و حمل و نقل مواد اولیه خود را در دست بگیرند و آنها را در چارچوب روابط تجارتی مبتنی بر برابری به قیمت عادلانه بفروشند تا در عرض بیشترین محصولات لازم برای توسعه صنعت و کشاورزی خود، تحصیل کنند آنگاه امکان خواهند یافت یکم بر مشکلاتی که بر سر راه آنهاست نظیر بکنند و زمینه را برای پایان بخشیدن هر چه زودتر به فقر و عقب ماندگی هموار سازند.

از نطق رئیس هیئت نمایندگان جمهوری تودهای چین در دوره اجلاس فوق العاد مجمع عمومی سازمان ملل متحد

بمقصد ما برای کشورهای دنیای سوم اگر میخواهند اقتصاد خود را توسعه دهند در درجه اول این امر اهمیت دارد که استقلال سیاسی خود را حفظ کنند. با تیل با استقلال ملی، خلق یک کشور فقط نخستین گام را برداشته است و باید آنها را حاکم کند و زیرا در داخل کشور نیروهای باقیمانده استعمار هنوز وجود دارند و علاوه خطر خرابکاری و تجاوز از جانب امپریالیسم و همونیسم موجود است.

تجیک استقلال سیاسی ایجاد میکند که مبارزه بطور مداوم جریان یابد. در آخرین تحلیل استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. بدون استقلال سیاسی از استقلال اقتصادی سخنی هم نمیتواند بیان آید و بدون استقلال اقتصادی، استقلال یک کشور تکامل است و نه استوار. ما، کشورهای در حال رشد، ناخار فراوانی در اختیار داریم که امکان میدهد اقتصاد خود را با استقلال کامل رشد دهیم. اگر ما بدون تزلزل در راه استقلال، خودبختاری و اعتماد به نیروی خود پیش رویم و خصوصیات و شرایط خاص خود را بحساب آوریم، کاملاً قادر خواهیم بود در کار مدرنیزه کردن صنعت و کشاورزی بتدریج به آنچنان سطح بالائی از تولید برسیم که متقدمین هرگز بدان نرسیده بودند. مطالبی که امپریالیسم با سوتن در باره رشد کشورهای ما رواج داده است و هدف آنها به تسلیم واداشتن ما در برابر بهیمنی و یاس و احساس ناتوانی است و هیچ پایه و اساسی ندارد. منظور ما از اینکه باید بر روی خویش حساب کرد اینست

یاری رسان، نیرو و بده توفان را

نفاق و تفرقه را به اتحاد و زنده علیه دشمنان خلق بدل کنیم

اسلحه فروش

که امامت کسری که از ۱۱۵ تا ۱۹۷۲ مبلغ ۲۸/۵ -
میلیارد دلار اسلحه فروخته است؟
آمریکا؟

ولی اسلحه فروش دیگری نیز وجود دارد که با آمریکا
رقابت بر خاسته است: سوسیال امپریالیسم شوروی.

برای اینکه دید شود که سوسیال امپریالیسم شوروی
در سود آگری اسلحه با چه شتابی به پیش می تازد باید به ارقام
زیرین توجه کرد:

در پایان سال های ۵۰، شوروی ۱۱/۳ درصد از
فروش جهانی اسلحه را داشت و ۶ کشور از کشورهای در حال
رشد از مشتریان او بودند.

در ۱۹۷۰، ۲۷/۵ درصد از فروش جهانی اسلحه
به شوروی تعلق داشت و بیش از ۲۰ کشور در حال توسعه از
مشتریان او بودند.

از دو ۳ سلاحی که در جهان فروخته میشود ۱۰ سلاح
از متعلق شوروی است.

شوروی، اسلحه، خود را بقیه گران بر مشتریان
میگردد و درست در محسوسه جنگ خاورمیانه، بهای اسلحه
فروشی خود را به مصر ترقی داد.

سوسیال امپریالیسم شوروی از این راه، هم کشورهای
در حال رشد را غارت میکند و هم سیاست خارجی آنها
را تحت نظارت خویش بگیرد و جنگ و صلح آنها را
تنظیم میکند!

فراوانی که دولت برای سرمایه های خارجی فراهم می آورد، از
کشور بیرون می رود و از آنها برای سرمایه گذاری مجدد در کشور
استفاده نمیشود و "توسعه اقتصادی" باز باید جلب سرمایه
های نوری اراعه یابد.

پایه دیگر "توسعه اقتصادی" ایران صادرات کالاها
صنعتی است. شاه روزی در یکی از هذیانهای خوب سرمایه
گذاران بنده داد که ایران برای منطقه ای از آسیا که قریب
یک میلیارد سکنه دارد محصولات صنعتی تهیه خواهد کرد!
البته همه این گزاره گویی او را با ریشخند تلقی کردند.
اکنون از آن زمان سالها میگذرد و واقعیت، پوچی یا پوستراییها
شاه را نشان میدهد. محصولات صنعتی "ساخت ایران"
آنچنان گران و نامرغوب است که حتی در داخل کشور نیز قیمت
خرید ارانی پیدا میکند، آنها هم با تشبیهات دولت که در بعضی
حالات تا سرحد اجبار پیش میبرد، با چنین وضعی صادرات
کالاها صنعتی در توسعه اقتصادی نقشی نمیتواند داشته
باشد. سال گذشته بنا بر ارقام رسمی که مطلقا بدان نمیتوان
باور داشت، مجموع صادرات کشور اندکی بیش از ۶۰ میلیون
دلار است که ۲۰ درصد آنها کالاها صنعتی (مواد خام
کشاورزی و معدنی) تشکیل میدهد در حالی که طی سال
جاری با هم بنا بر ارقام مطبوعات امپریالیسم پنج میلیارد دلار
در ایران سرمایه گذاری خواهد کرد. تفاوت دورقم کالا چشم
میخورد.

تنها نفت است که مقادیر هنگفتی ارز عاید دولت ایران
میکرداند. اما شاه ایران که این ارز را با یک دست میگرد
دشت دیگر در ازا "خرید مبالغ هنگفتی اسلحه، در ازا وارد
محصولات مختلف که کاکان هفت برابر صادرات است؛ برای
ساختن تاسیسات زیربنایی که آنها بخاطر جلب سرمایه خارجی
است؛ برای خدمات و برای ساختن پایگاههای زمینی و
دریایی و هوایی تحویل امپریالیست ها میدهد و بخشی از
آنها نصیب مافوقاران و کلانان داخلی میشود.

روشن است با چنین سیاستی از توسعه اقتصادی صنعتی
هم نمیتواند بیان آید. اطلاعات در شماره ۲۰۲ بهمن ۵۲
مینویسد: " شاهنشاه نماینده دنیای در حال رشد هستند! "
واقعا بیشترین هم حدی دارد! تا زمانی که شاه این نوکس
پست امپریالیسم بر مسند قدرت نشسته است تا زمانی که کشور
ما جلوانگاه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است همین ما در
راه پیشرفت و رفاه گامی بر نخواهد داشت.

آلبانی - مشعل فروزان سوسیالیسم بقیه از صفحه ۱
پرولتاریائی روز بروز به سطح بالاتری ارتقا مییابد.

برای پیروزی کامل سوسیالیسم و جلوگیری از بازگشت سرمایه داری نه تنها باید قدرت سیاسی را بدست آورد و آنرا استحکام
بخشید، نه تنها باید اقتصاد سوسیالیستی را پیروز گردانید، نیروهای دفاعی میهن سوسیالیستی را تقویت کرد، بلکه باید بقایای
ایدئولوژی جامعه کهن و محلهای مادی آنرا نابود ساخت. منزه ساختن شعور زحمتکش از آلودگیهای جامعه کهنه که هنوز آنها
را در چنگال خود می فشرد، پرورش زحمتکش با روحیه مارکسیستی - لنینیستی، با موازین اخلاقی کمونیستی و خصائل انقلابی شرط
لازم برای ساختن کامل سوسیالیسم و جز اینها نیست. بنای جامعه سوسیالیستی است. این یک مبارزه طبقاتی بخرنج و دشوار و طولانی
است زیرا در همین زمینه است که مقاومت دنیای کهنه سرخستی و استواری نشان میدهد.

در آلبانی این مبارزه تحت رهبری حزب و با شرکت توده های وسیع خلق آغاز گردید. این جنبش انقلابی تمام زمینهای
ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سازمانی را در بر گرفت، تمام افکار، عادات و سنت ها، شیوه زندگی و برخورد به افراد
جامعه، برخورد به کار و زحمت زبرور کرد و در نتیجه به تمهید انقلاب سوسیالیستی یاری رسانید، ابتکار انقلابی را در زمینه کار
و تولید افزایش داد، وحدت همه خلق و وحدت حزب و خلق را مستحکمتر ساخت. این جنبش انقلابی تا ریشه کن کردن ایدها و
عادات و سنت های دنیای کهنه ادامه خواهد یافت.

کشور آلبانی بعلت دفاع از مواضع اصولی در صحنه بین المللی، بعلت مبارزه بیکر و سرخست با امپریالیسم و در راستای امریایا -
لیسم آمریکا، بعلت مبارزه بیکر و سرخست با سوسیال امپریالیسم شوروی، بعلت دفاع و پشتیبانی از آزادی و استقلال خلق ها و کک -
های بی شائبه و برادرانه به خلق های انقلابی، بعلت نبرد پر افتخار حزب کار آلبانی علیه ریزینویسم و دفاع درخشان از مارکسیسم
لنینیسم، در صحنه جهانی از حیثیت و اعتبار فراوان برخوردار است و وسیع و طاقه خلقهای جهان را بخود جلب کرده است.
رفیق انور خوجه در جلسه باشکوه بیستین سالگرد آزادی آلبانی سخنرانی ایراد کرد و آنرا با عبارت زیر پایان بخشید:
" با چنین خلق انقلابی، تحت رهبری حزب کار، آلبانی جدید نه فقط طی ۲۰ سال گذشته زیسته و زرمیده و پیروز شده است
بلکه قزنها خواهد زیست، خواهد زرمید، خواهد شکوفید و پیروز خواهد گشت."
خلق آلبانی طی سی سال گذشته قهرمانانه زرمیده و پیروز شده است و به یقین در آینده نیز با مبارزه قهرمانانه خود به پیروزی
های تازه و تازه تری نائل خواهند آمد.

دولتی که واقعا هوادار توسعه اقتصادی است باید
قبل از هر چیز بر نیروی خود، بر نیروی لایزال خلق تکیه زند.
البته منظور آن نیست که نمیتوان از خارج کمک گرفت، کمک از
خارج مفید و گاهی لازم است ولی این کمک در کار توسعه
اقتصادی جنبه فرعی و گذرا دارد. سیاست تکیه بر نیروی خود
پایه و اساس توسعه اقتصادی است. شاه ایران در دست
خلاف آن عمل میکند. او عواطف نفت را که اساس به هیچ
میلیارد دلار بالغ میگردد در بر باد میدهد، آنگاه برای توسعه
اقتصادی دست نیاز بسوی امپریالیست ها دراز میکند، از آنها
قرضه میگیرد یا آنها را دعوت به سرمایه گذاری در ایران مینماید
سرمایه خارجی که به کشور ما وارد میشود فقط درسی
سود حد اکثر است و در شعبه ای از تولید (صنایع کشاورزی)
بکار می افتد که سود های کلانی برای صاحبان آن بهار آورد،
بعلاوه طوری عمل میکند که به وضع انحصاری و مرفه رانروائی او
در بازار جهانی لطمه ای وارد نیاید. اگر سرمایه جز این راه
در پیش گیرد، سرمایه نیست.

در نتیجه اقتصاد کشور ما در آن جهتی سیر میکند که
برای سرمایه گاران سود آور باشد و نه در آن جهتی که مورد
نیاز میهن ما است از اینرو اقتصاد ایران اقتصادی است
ناسالم، یکجانبه، ناموزن و چنانکه سرمایه های خارجی در
ایران بکار "کسرو قورباغه" و تولید مارچویه می پردازند و صادرات
میکند در حالی که این دو محصول در نزد توده های مردم ما
مطلقا شناخته نیست؛ در کشور ما انواع اتومبیل توسط کپاتی
های بزرگ جهان مونتاژ میشود، ولی گوشته کندم بقدر شکر،
شیر و ماست و حتی میوه از دسترس مردم ما بیرون است؛ در
کشور ایران پالایشگاههای متعدد بیش از حد نیاز وجود دارد
و در نظر است یکک سرمایه های خارجی طی سالهای آینده
چهار پالایشگاه ۲۵ میلیون تنی ایجاد گردد، در حالی که
مردم فقیر ما از نفت و گاز محروم اند یا قدرت خرید آنرا ندارند
و در زمستان از سرما تلف میشوند.

چنین "توسعه اقتصادی" که با احتیاجات جامعه ما و
مردم ما نمیخواند و چنین صنایعی که بر اساس مونتاژ و پسا
مواد نیم ساخته پایبند آری شده است به هیچ وجه ما را از واردات
و مبادلات ناپر ابر بر نیازی نیست. اگر در گذشته واردات ما
را فقط محصولات مصرفی تشکیل میداد، اکنون در کار مصرف
صرفی کالاها واسطه وارد کشور ما میشود، کالاهای کچرخ
"صنایع" را میگردانند و بدون آنها "صنایع ایران" از تولید
باز میمانند. بدین ترتیب شهرکهای زندگی جامعه ما
(که نفت مهم ترین آنها است) در دست امپریالیست ها باقی
است، این سیاست اقتصادی از وابستگی ایران به امپریالیسم
نفتخاسرویی نگاشته بلکه بدان شدت بخشیده است.
همه سود های حاصل از این سرمایه ها بعلت تسهیلا

امپریالیسم مانع ... بقیه از صفحه ۱ اروپا را پشت سر خواهد
گذاشت و یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهد شد. این
سخنان به هذیان بیمار در حال مرگ میماند، دیوانگان سخن
از این عاقلانه تر میکنند ...
شاه در برابر رشد و توسعه اقتصادی بیگونی میکند و در
حالی که هر روز پای امپریالیست ها را بیشتر به کشور ما بساز
میکند، ثروت های طبیعی میهن ما را بیشتر بتاج امپریالیسم
و سوسیال امپریالیسم میدهد؛ بجای بیرون کشیدن نفت از
چنگال کسروسیم غارتگر آنرا باز هم برای مدت بیست سال در
اختیار این شرکت بین المللی میگذارد و بجای اتخاذ سیاست
اقتصادی واقعا ملی و مستقل، اقتصاد کشور ما را به میدان
تاخت و تاز سرمایه ها و کالاها ی خارجی بدل کرده است. ۴
سه میلیارد دلار از دارائی مردم ما را به بانک جهانی میسپارد
تا در موازنه پرداخت های کشورهای امپریالیستی گشایشی
پدید آید. اما خود برای "توسعه اقتصادی" از همین بانک
جهانی و مؤسسات نظیر آن همساله مالیاتی با روح های
سنگین بقرضه میگیرد.

برای شاه چیزی که مطرح نیست آزادی از یوغ امپریالیسم
و پایان بخشیدن به غارت و استثمار است، برعکس او نهادهای
اسارت را بردست و پای میهن ما هر روز محکمتر میسازد. در
چنین شرایطی صحبت از توسعه اقتصادی چیزی جز دروغ و
فریب نیست و واقعیت کشور ما سست زنده، این حقیقت است که
حتی مطبوعات کشور نیز نمیتوانند آنرا بپوشانند. تهرران
اکنونیست (شماره ۳۰، مورخ ۲۴ فروردین ۵۲) در مقاله
خود به همین تکه اشاره میکند: "... اگر هنرمندی را که
طبی نظیر ملت ایران برای صنعتی شدن متحمل شده است با
نتیجه ای که از آن برده است مقایسه کنیم خواهیم دید که باز هم
در این نهضت کشورهای صنعتی متخف شده اند زیرا ما همین
آلات فرسوده یا بدتر نخور خود را با قیمت های گرانی به ما
فروخته اند و احمیانا طوری پایه آنرا رهبری کرده اند که منافع
آن برای ما اندک یا صفر بوده است." (تکیه زامست - توفان)

چنین است اعتراض پرشکستی "توسعه اقتصادی" و
پس از سالها یا و سرانهای شاه و تبلیغات پر سر و صدای رژیم
جز این هم انتظار نمیرفت.

سیاست شاه در زمینه توسعه اقتصادی بر دو پایه
توسل به سرمایه خارجی و تولید بمنتظر صدور بخارج استوار
است. این سیاست که سالها است ادامه دارد نه تنها نمیتواند
میهن ما را از قید امپریالیسم رها کند و بخشد و نفتخاسرو توسعه
اقتصادی نی ایجاد کند بلکه بروابستگی کشور به امپریالیسم
افزاید و غارت و استثمار مردم میهن ما را تشدید میکند.
نتیجه گریزناپذیر این سیاست تشدید ویزافزون فشار و
اختناق در درون کشور است.

نکاتی دربارهٔ ... بقره اوصافه ... مخالف رویه هند در قبال هشتاد هزار اسیران جنگی بود و هست معدنک روابط خود را با هند قطع نکرد و این امر هیچگونه احساس خصمی را از جانب شوروی و اقاریر بریتانیا نداشت .

وضع سفیر شیلی در پکن

در مورد سفیر شیلی در پکن سخن زیاد رفته است. زمانی که کودتا آغاز شد او در پکن نبود چون در آستانهٔ کودتا برای گذراندن تعطیلات به اروپا رفته بود و فقط سه هفته بعد بازگشت . در این فاصله زمانی حکومت نظامیان در سانتیاگو او را از مقام سفارت بر داشته و یکی از دبیران سفارت را بعنوان کاردار تعیین کرده بود و خوب همین کاردار شخصا مراتب را به وزارت امور خارجه چین اطلاع داد . بر اساس واقعیت عینی (و نه تمایلات ذهنی) سفیر دولت اتحاد توده ها دیگر نماینده دولتی که بر مسند قدرت نشسته باشد نبود این دولت دیگر وجود نداشت . مقام سفیر شیلی عنوانی نیست که چین به کسی تفویض کند . وظیفه انتصاب سفیر شیلی بر عهد و چین نیست . چین به سفیر معزول پناهندگی داد و به او پیشنهاد کرد که تا بتواند فعالیت های خود را دنبال کند . او نیز دریافت و از این نظر گشای متوجه چین نیست . سفیر دولت اتحاد توده ای پس از بازگشت به پکن که سه هفته پس از کودتای نظامی صورت گرفت ، بعنوان سفیر برای برگزاری مجلس یاب بودی که میبایست سی روز پس از برگ آئند به ترتیب داده شود دعوتنامه هائی فرستاد . موضوع برگزاری مجلس یاد بود خصوصی ابتکار چین نبود . دوازده ساعت پیش از آغاز این مجلس و پس از ارسال دعوتنامه ها بدون اینکه قبلا با چین مشورتی بعمل آید ، سفیر به اداره تشریفات وزارت خارجه چین اعلام داشت که هرگاه چین مقام او را بشناخه سفیر شیلی برسمیت نشناسد مجلس یاب بود نمیتواند تشکیل شود . مقامات چینی به او بعنوان دوست چین امکان دادند که به تبلیغات دست زند برای آنکه این مجلس از طرف سازمانهای توده ای چین مورد پشتیبانی قرار گیرد . او تصمیم گرفت از برگزاری مجلس یاد بود منصرف کند ، اکنون این سؤال مطرح میشود : این مجلس یاب بود بخاطر چه کسی تشکیل میشود بخاطر آنستد ه یا بخاطر سفیر ؟

مسئولیت روینویست های شیلی

علی رقم تاثیر بزرگ بین المللی تاثیر کیه عوامل خارجی بر کودتای نظامی ، این کودتا قبل از همه از شیلی برخاسته است . سرکوب دامنه دار و موفقیتی هجوم مرتجعین و امیر-پالیست ها به خلق و دستاوردهای وی شرم فشاننده تدارک ایدئولوژیک و مادی و حتمتگمان است که خوب بطور عمده معلول خط شی سیاسی خائنانه ای است که جز طرق سلامت آمیز نی بیند . پیش از ده سال است که چین ضمن یک مباحثه بزرگ بین المللی این شی ضد انقلابی ، روینویستی و خائنانه را افشا کرده است . روینویست ها که فقط به تذکر عوامل خارجی و مداخلات خارجی می پردازند میکنند مسئله داخلی را در پرده بگذارند و بدین ترتیب مسئولیت خود را پنهانند . آنها باید شکست خود و ماهیت خائنانه شی سلامت آمیز خود را پنهان دارند . بعلاوه آنها به ابتکار دست میزنند برای آنکه مانع شوند خلق شیلی نتیجه صحیحی از این تجربه دردناک بگیرد و نیز برای آنکه خلق های دیگر را بفریبند و فریبکاری خود را همچنان ادامه دهند . ام از آنکه این کودتا مصافح و شغالی برای آنها ببار آورد یا نیآورد ، آنها خود معماران این کودتا هستند که با شعارهای مثنی خلق را به سستی و رخوت کشانیدند . مانع شدند که خلق بپردازد اشکال دیگر مبارزه بپردازد . شعارهای آنها : " ارتش شیلی قانونی ، تابع رئیس جمهور و دموکراتیک است ! " ، " ارتش و خلق استدرلیاس سربازی ! " یا در موقع در حمله ارتش علیه کاح مسوولند ! شعار " جنگ داخلی برآیند آید ! " شعارهای تسلیم طلبی و همکاری است که به تحکیم بازم بیشتر دستگارتجایی کمک رسانید و این ایدئولوژی خلق را خلع سلاح کرد .

روینویست ها همچنین خلق را از لحاظ مادی خلع سلاح کردند بدین ترتیب که حق دفاع از خود را از او گرفتند (دولت اتحاد توده ای به اتفاق آراء قانون نظارت بر اسلحه را تصویب کرد) . روینویست ها اکنون میخواهند تمام مسؤلیت را بگردن چپ های شیلی بیندازند ، کسانی که به گذار است

وظیفه خطیر ... بقره اوصافه ... خصائص حزب ، اعضا آن ، که علی الاصول در اکثریت خود باید از کارگران تشکیل شود همه کارگر نیستند ، افراد به شمار دیگری از طبقات و قشرهای خلق زن یابرد ، پیر یا جوان که نقش طبقه کارگر را و ایدئولوژی وی را دریافته و خود را در خدمت دفاع از منافع و آرمانهای این طبقه گذاشته اند نیز میتوانند در حزب شرکت جویند . بدین ترتیب کثرت راسیون که حد اکثر چند ده هزار دانشجوی ایرانی را میتواند در بر بگیرد سازمانی توده ای است در حالی که حزب کمونیست ولو آنکه صدها هزار یا میلیونها نفر در آن عضویت یابند سازمان توده ای نیست و این خود یکی از وجوه تمایز حزب از سازمانهای توده ای است .

ما بارها متذکر شده ایم که کثرت راسیون بشناخه سازمان توده ای نمیتواند و باید همه دانشجویانی را که بالقوه در صف مبارزه خلق های ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع قرار آید - و اینها اکثریت عظیم دانشجویان را تشکیل میدهند - در ردیف خود جای دهد . شرکت توده دانشجو در کثرت راسیون به مبارزه این سازمان نیروی برابری بیشتری می بخشد . تاثیر مبارزه را بدرجات بالا میبرد . بیبوه نیست که رژیم شاه این دشمن شماره ۱ کثرت راسیون را هم در تلاش است در میان دانشجویان تشنت ایجاد کند ، تفرقه بیفکند ، از مبارزه مشترک آنها جلوگیری کند . وظیفه کثرت راسیون است که به توده دانشجو روی آورد و دانشجویان را از تاثیر تبلیغات ناسالم بیرون بکشد و امکان ندهد که شاه و سازمان امنیت آن در نیابت تفرقه افکنانه خود توفیق یابند . این مسئله همی است که رهبری و همه اعضای کثرت راسیون شایسته است بدان توجه بسیار مبذول دارند و برای تحقق عملی آن هرگز از پای نشینند و بایستی گیری آنها دنبال کنند . زمانی بود که اندیشه جلب نسوده دانشجو به کثرت راسیون در زمره سخنان مخالفه بشمار میرفت و تبلیغ کنندگان آن به انواع انحرافات متهم میگرددند . اما

آزین اعتقاد نداشتند کسانی که به نبرد پرداختند برای آنکه اعتماد بخود و هماینها بفریبند و تعلق گردد ، کسانی که از ولت و ارتش درک طبقاتی داشتند ، کسانی که به نیروی خود تکیه میکردند و نه به نیروی سوسیال امپریالیسم ، کسانی که برآنند که استقلال و انقلاب شیلی کار خلق شیلی است و شیلی تکه کوچکی نیست که مورد نزاع ابر قدرت ها واقع گردد ، کسانی که از خلق دعوت کردند تا برای مبارزه متشکل شود ، کسانی که در باره پارلماناریسم ، قانون اساسی و غیره بر روی راهی بودند راه نمیدادند ، کسانی که برای وحدت کارگران و دهقانان فعالیت کردند و برای وحدت انقلابی زحمتکشان زویدند .

وحدت خلق شیلی

روینویست ها لزوم نیل به برنامه ای که تمام مسرد م شیلی را در مبارزه علیه حکومت نظامیان متحد سازد تأیید کرده اند این نیاز و آرمان خلق شیلی است اما وحدت با کی برچه پایه ای ؟ برای چه منظوری ؟ ارتش که بر مسند قدرت نشسته با آنکه خود انعکاس بحران مجموعه رو بنای بورژوازی است ، روئناکی که تمام جنبه های دموکراتیک دیکتاتوری را به دور انداخته است ، این ارتش بمعنی عصمت دادن استفاده از قهر و تحمیل یک سیستم از طرق ترویجی است . این بمعنی بکار بردن زور علیه خلق است . در برابر این نیرو باید نیروی مادی دیگری قرار داد و نه اینکه فقط از سلاح منطقی استفاده کرد . وحدت مردم شیلی علیه وضع موجود باید در آخرین تحلیل حل مسئله را از راه اعمال قهر در نظر گیرد مبارزه مسلح باید مورد توجه قرار گیرد . روینویست ها حتی حالا هم با بی گیری از قبول این وجه سرباز میزنند . آنها هرگونه اعتقاد به گذشته را طرد میکنند و میکنند مسؤلیت خود را زین پرده بکشند . آنها به این پرده پوشی در مقیاس بین المللی نیازمندند . آنها مدعی اند که صحبت از گذشته در میان مردم شیلی تفرقه خواهد افکند . اگر چنین است پس خلق شیلی چگونه خواهد توانست از تجربه خود نتیجه لازم را بیرون بکشد . درک صحیح این مرحله دشوار و دردناک وظیفه خلق شیلی و انقلابیون آنست . ایجاد مقاومت و تشکیل یک هسته رهبری برای این مقاومت و وظیفه خلق شیلی است .

نظ از " اروا بیده نوبل "

ارگان مرکزی حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه

امروز این اندیشه جای خود را باز کرده است بقسمی که حتی کنگره ۲ کثرت راسیون نیز در یکی از قطعنامه های خود جلب توده دانشجو را به سازمانهای دانشجویی و کثرت راسیون را وظیفه سازمانی قرار داده است .

معدنک دوستانی پیوسته توجه خود را به خط حرکت سیاسی کثرت راسیون معطوف میدارند ؟ آنها در کثرت راسیون به کیفیت جسمیده اند باین عنوان که جلب توده دانشجو کثرت راسیون را بسوی تنزل سطح کیفی آن سوق خواهد داد . برخی از این دوستان بدستی برآنند که نباید سطح کیفی کثرت راسیون را تا سطح قشر عقب مانده جوانان تنزل داد ، بالعکس باید آگاهی این قشر را تا سطح کیفی کثرت راسیون بالا برد . اما واقعیت اینست که ظرف قریب پانزده سال که از حیات کثرت راسیون میگذرد ، برای بالا کشیدن توده دانشجو تلاش کافی صورت نگرفته است . همین اعتقاد که جلب قشر عقب مانده کیفیت کثرت راسیون را تنزل خواهد داد دوستانی را بر آن میدارند که توده دانشجو بی اعتنا بمانند و آنها را به حال خود رها کنند ، بدست تبلیغات و توپنه های دشمنان بسپارند . چنین برخوردی ، کثرت راسیون را از توده دانشجو جدا میسازد و بصورت یک گروه معدودی از افراد زنده و آگاه در میآورد و طبعیته با چنین وضعی کثرت راسیون خصلتست توده ای خود را از دست میدهد . اگر چنین نیست آنکجا باید قبول کرد که توده دانشجوی ایرانی کویا قادر به درک این موضوع نیست که باید همراه با خلق امپریالیسم غارتگر را از مسیر بیرون راند ، رژیم تروریو اختناق را برانداخت ، ماجین اعتقادی متفی نسبت به توده دانشجو ندانیم . بنظر ما منشور کثرت راسیون گویا است و شی سیاسی کثرت راسیون را متعکس میسازد . با همین منشور میتوان در میان توده دانشجو و بخاطر جلس آنان مبارزه کار را آغاز کرد . صحبت بر سر اینست که کسانی به جلب توده دانشجو اعتقاد ندارند و این عدم اعتقاد خود را در پشت " تنزل سطح کیفی کثرت راسیون " می پوشانند .

کثرت راسیون در کنگره ۲ شی سیاسی خود را در رفضور تعیین کرد . ولی هنوز مرکب آن خشک نشده تلاشهایی برای تعیین آن براه افتاد ، مبارزه ای در گرفت . عینتر آنکه تغییر یا تغییرات پیشنهادی در اینجست سیر میکنند که از کثرت راسیون که سازمانی توده ای است ، یک سازمان سیاسی ، یک سازمان " آوانگارد " بسازند . کثرت راسیون در گذشته بعضی چنین تحولی قرار داشت ولی زینبار آن ترفه ، اکنون نیز نباید بدان تن در دهد . سیر تکاملی و رشد کثرت راسیون در اینجست متضمن خطرانی برای موجودیت این سازمان است . کثرت راسیون در حال حاضر در پشتیبانی از مبارزات خلق های ایران بخاطر آزادی و استقلال ، در افشا رژیم نیکت بار و اسارت آور محمد رضا شاه نقش برجسته ای ایفا میکند . خاموش شدن صدای کثرت راسیون در شرایط کنونی ضایعه بزرگی است و به زحمت میتوان تصور کرد که چیز دیگری بتواند جای آنرا بگیرد و همین نقش برجسته را بازی کند . ما بعلمت علاقه فراوان خود به کثرت راسیون که از علاقه به خلق ایران منشا میگیرد ، چنین سیر تکاملی را در گذشته مردود شمرده و اکنون نیز میسازیم ما از همه دوستان انتظار داریم به عواقب چنین سیر تکاملی عمیقاً بیندیشند .

(۱) این تکه را هم بیفزائیم که یک فرد بنا بر خصوصیت خود و منافع حقوقی که باید از آن دفاع کند میتواند در دو سازمان توده ای شرکت کند . زن کارگر بشناخه کارگر در اتحادیه های کارگری عضویت مییابد . بعنوان زن ، در سازمان زنان ، جوان کارگر و جوان دهقان هر دو در سازمان جوانان وارد میشوند اما جوان کارگر بشناخه کارگر عضو اتحادیه های کارگری است و بشناخه دهقان عضو سازمان دهقانی .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

درویدپیشور و افتخار بزرزندان سیاسی

وظیفه خطیر

حفظ کفدراسیون

در زمانی که بحث پرشوری بازم در زمینه "دقیقر - کردن" منشور کفدراسیون و بطور مشخص بر سر شعار "سرنوشت رژیم شاه" در گرفته ، ما لازم میدانیم بنابر سنت همیشگی خود بار دیگر توجه را به بسیج توده دانشجوی و متفکران ساختن آنها در کفدراسیون جلب نماییم . چون در درون کفدراسیون آنچه بیشتر - اگر نتوانیم منحصر - مورد توجه است . "خط حرکت سیاسی" و "دقیق کردن" این خط حرکت است ، بر عکس موجودیت و وحدت کفدراسیون ، تجهیز و بسیج توده دانشجو جو برای نیروی خشدیدن به مبارزه کمتری توجه قرار گرفته و بیگردد علی القاعده . همسازان ، یکبار هدفتها و شی خود را طرح و پس از بحث تصویب میکند و آنگاه فعالیت خود را برای تحقق این هدفتها و خط مشی شروع و دنبال مینماید . کفدراسیون سالهاست در تلاش "دقیق کردن" خط حرکت سیاسی خویش است و هنوز به نتیجه نهائی نرسیده است و معلوم نیست این "دقیق کردن" تاکی ادامه خواهد یافت و توده دانشجوی کی از این سرگردانی بیرون خواهد آمد . آنچه در وهله اول باید روشن ساخت اینست که آیا کفدراسیون یک سازمان توده ای است یا یک سازمان سیاسی . تفاوت میان سازمان توده ای با سازمان سیاسی در این نیست که نخستین از مسائل سیاسی و مبارزه سیاسی برکارساز است و دومی فقط بکار مبارزه سیاسی می پردازد . البته میان سیاسی و شعارهای سیاسی سازمان توده ای و شی و شعارهای سیاسی سازمان سیاسی تفاوتی اساسی وجود دارد در غیر اینصورت سخن از تمایز سازمان توده ای و سیاسی سخن بیهوده ای است . اما اساس اختلاف در اینست که سازمان توده ای آنچه سازمانی است که میتواند تمام یا اکثریت قریب به اتفاق توده ای را که چنین سازمانی از آن اوست در برگیرد ، چنانکه تمام طبقه کارگر میتواند و باید در اتحادیه های کارگری متشکل گردد و بخاطر دفاع از حقوق صنفی و اجتماعی خویش مبارزه کند . در حالی که در حزب طبقه کارگر فقط بخشی از این طبقه ، آنهم بخش آگاه طبقه متشکل میگردد . حزب عالی ترین سازمان طبقه است درستی به این علت که محل تجمع بخش آگاه طبقه است و بخشی که با تئوری انقلابی مجهز است و آنرا پیوسته در برانگیزد انقلابی بکار میرود . چنین امری در توانایی تمام طبقه کارگر نیست نه تنها در جامعه طبقاتی بلکه حتی پس از انقلاب بر بنسازایی .

سازمان توده ای فقط با معیار کمیت سنجیده نمیشود بلکه خصوصیت توده ای که در آن شرکت مجبوری نیز باید ملاک اعتبار قرار گیرد . در سازمان توده ای ، طبقه و قشر توده ای شرکت میکنند که دارای حقوق و منافع صنفی و اجتماعی مشترکی میباشد و بخاطر تأمین این حقوق و منافع مبارزه میکند . چنانکه کارگران در اتحادیه های کارگری متشکل میشوند برای آنکه بخاطر حقوق صنفی و اجتماعی خود که برای کلیه افراد طبقه کارگر یکسان است مبارزه کنند ، یا آنکه زنان که به طبقات و قشرهای گوناگونی تعلق دارند در سازمان زنان گرد می آیند تا بخاطر آزادی خود از قیود اجتماعی کهنه مبارزه بپردازند . در اتحادیه های کارگری ، دهقانان جایی ندارند ، در سازمان زنان مردان و در سازمان جوانان کهنسالان شرکت نمجوینند و غیره (۱) . بدین ترتیب حزب سیاسی طبقه کارگر که دارای صدها هزار یا شاید ملیونها عضو است ، به این مفهوم سازمان توده ای نیست ، چون گذشته از

زیب و زیور انسان بلشویک ضرور
و خود پسندی نیست ، تواضع
و فروتنی است ، استالین

نکاتی درباره روابط جمهوری توده‌ای چین و شیلی

روابط میان شیلی و چین

روابط میان شیلی و چین در ۱۹۷۱ برقرار گردید . سالوادور آلنده این روابط را در سطح دولتی برقرار کرد و روابط تجارتي و روابط متعدد فرهنگی و توده‌ای توسعه یافتند . این امر را که سهم بسیار مهمی در روابط میان خلق شیلی و خلق چین ایفا کرده است باید بحساب آورده گذارد .

کودتای نظامی در زمانی بوقوع پیوست که روابط میان دو دولت به درجه بالاتری از تکامل خود رسیده بود ، در هر دو کشور دو پایتخت یک سفیر وجود داشت و قراردادهای اقتصادی و تجارتي و اعتبارات دراز مدت به تحقق درآمده بود و غیره . از نظر سیاسی چین از هدفهای دموکراتیک و ملیست دولت آلنده پشتیبانی میکرد . چین نسبت به امکانات خود کمک بزرگی به شیلی کرد ، کمکی که تأثیرات آن در تمام بخش‌ها ، در امکانات گرفتن وام ، در معاملات باخارج و در تولید محصولات متنوع مشهود است . چین "گذر مسالمت آمیز" دولت اتحاد توده ای را گام طرف رویینومیس بین الطلی به عنوان نمونه ارائه میدهند (و برای حمله به انقلابیون و انقلاب چین مورد استفاده قرار می گرفت) تأیید نکرد . چین از زور در هرگز استفاده ای در مورد وضع شیلی احتواز جست .

هدفتهای بیوزوائی ملی و دموکراتیک دولت آلنده ملی - رفم ادعاهای رویینومیست‌ها ، هدفتهای انقلاب سوسیالیستی نبود بلکه مقدمه ای برای این انقلاب بشمار میرفت . بر سر ای انقلابیون فرصت خویش بود که نیروهای خود را جمع آورند و خود را آماده سازند برای آنکه رهبران پرولتری و اجانشین رهبران بیوزوائی کنند . چنین بود خصلت این حکومت و چین به این مفهوم از آن پشتیبانی میکرد .

چین از این هم فراتر رفت و در نامه سرگشاده "چون - لای" به آلنده که در ژوئن ۱۹۷۳ انتشار یافت بر اساس تجربه "خویش یادی آوری کرد که کشورها و خلق‌هایی که علیه امپریالیسم بخاطر استقلال و حاکمیت خود می‌بازند باید بر نیروهای خویش تکیه زنند . این اصل برای انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم نیز معتبر است . در بعضی حالات کمک بین‌المللی ضروری است ولی چنین کمکی میتواند فقط عاظمی فزنی باشد و نباید بر روی آن حساب کرد . حقیقت اینست که بازم مسلم تر است اگر سخن بر سر کمکی باشد که از جانب ابرقدرت‌ها داده میشود .

کودتای شیلی نتیجه مداخله ایالات متحده بود . بطور عده این مداخله غیر مستقیم صورت گرفت . ارتش شیلی ذخیره استراتژیک امپریالیسم آمریکا بود ، این ارتش توسط امریکانیت شده و بنابه افزار طبقه ارتجاعی توسط امریکا از لحاظ تکنیک و ایدئولوژیک مجهز گردیده بود . این امر از یکسو پیوندهای ارتش را با طبقه ارتجاعی دولت و تابعیت آنرا از امپریالیسم امریکان نشان میدهد و از سوی دیگر این پندار او را بر سر مسازد که گویا میتوان همین افزار را در مبارزه علیه امپریالیسم ارتجاعی مورد استفاده قرار داد . برخورد رویینومیس بین الطلی به این موضوع بشمار معنی مفایر برخورد چین است چنان هرگز به پندار او را دامن نزد و تا آنجا که در امکان او بود تجربه خاص خود و تجربه بین‌المللی را یاد آورید ، تجربه ای که در این زمینه بسیار رضی است و راه انقلابی را که باید دنبال کرد ، نشان میدهد .

چین در این حال کشمکش و همدستی میان دو ابرقدرت را برای استیلای بر جهان و تقسیم مجدد جهان میان خود و افشار کرد . کودتای شیلی باید از این دیدگاه مورد تحلیل واقع شود . شوروی با احتیاط نفوذ خود را در شیلی آغاز کرد (سرمایه - گذاری در معادن بدهامیگیری و غیره) و با استفاده از شیلی نفوذ خود را در کشورهای پیمان آتلانتیک گرفت . سیاست ماجراجویانه سوسیال امپریالیست‌ها " کمک " های آنها ، مداخلات آنها بمنظور استقرار سلطه خویش و بندوست‌های آنها با امپریالیسم امریکا (مانند بحران دریای کارائیب در گذشته و بحران خاورمیانه امروز) و سیاست‌های ماجراجویانه رویینومیس صلی در زمینه های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی و همچنین فعالیت‌های این رویینومیس بنابه دلال نفوذ سوسیال امپریالیسم ، اینها همه تأثیرات منفی خود را بر جای

گذاشتند . بدین ترتیب تا حدی عوامل بین‌المللی تاجیز اما عوامل ملی دارای اهمیت اساسی میباشد .

در شیلی فاشیسم دارای پایه اجتماعی است و مرتجعین مالکین ارضی ، بیوزوائی کمزور و غیره پایه فاشیسم اند این طبقات ارتجاعی متحد امپریالیسم و ارگانهای اساسی قدرت دولتی ، نیروهای مسلح ، قوه قضائی ، مقامات رهبری و نظارت و کنگره را در دست خود نگاه داشتند . قوه مجریه (در دست اتحاد توده ای) فقط بخش کوچکی از قدرت دولتی بود . کودتا با دست ارتش و بقیه نیروهای مسلح شیلی آغاز شد . با آنکه بهرینه امریکا و اتحادیه ای برای اعمال فشار اعزام داشت و با وجود کمک و پولی که از جانب سی . ا . و ای . ات . و غیره داده شد (چیزی که در چارچوب فعالیت امپریالیسم امریکا بخاطر تسلط بر شیلی و کششکشی آن با سوسیال امپریالیسم میگذرد) افسران و سربازان شیلی آلت اجرای کودتا بودند (در درون نیروهای مسلح مخالف بودند و نیز وجود داشت ولی آنها یا خفتی گردیدند و یا از همان آغاز کودتا صلاح خود را علیه دولت بکار انداختند) .

حکومت آلنده سقوط کرد و از آن نه در داخل و نه بنشابه دولت مهاجر در خارج چیزی برجای نماند ، وزیرای دولت پاکشته شدند یا دستگیر و یا کشته شدند .

چین حکومت نظامیان را بر سمیت نشانخته است ، چین روابط دیپلماتیک خود را با شیلی قطع نکرد ، است (چین در این انتظار را برگرزیده است) ، کشورهای دیگر روشهای دیگری اتخاذ کرده اند : آلبانی با آنکه اعضای دیپلماتیک خود را فراخواند روابط دیپلماتیک خود را با شیلی قطع نکرد ، رومانی روابط خود را همچنان حفظ کرده است ، کامبوج (جیبیه) روابط خود را حفظ کرده است ، یا اتحاد شوروی (و همچنین تمام کشورهای شرق) روابط خود را با تظاهر به مبارزه قطع کرد با آنکه بعد اعلام داشت که روابط او فقط معلق شده است . (لوموند)

چین در شیلی نه سرمایه گذاری در آورده و نه مناقصه کاز آن دفاع کند . جمهوری توده ای چین از همان زمان تأسیس خود ، اظهار تمایل کرد که با کلیه کشورهای که دارای سیستم های اجتماعی مختلف اند و حتی با دولت‌هایی که تأیید نمیکند روابط خود را حفظ نماید .

چین بدولت آلنده و بنشابه یک دولت دست و پای و کراتیک (ضد امپریالیست و ضد فئودال) میگذرست و از آن پشتیبانی میکرد . ماهیت آشکار ، ارتجاعی و ضد توده ای حکایت نظامیان حفظ این نوع روابط را غیر ممکن میسازد ، چه تفاهمی ممکن است با دولتی که سیاست خود را ضد کمونیسم اعلام میدارد وجود داشته باشد ؟

سفر جمهوری توده ای چین به پکن بازگشته . چین ارسال محصولات تجارتي خود را از راه دریا به شیلی و بهایلات خود را با این کشور متوقف ساخت ، چین کمک خود را به انقلابیون شیلی که تحت تعقیب اند افزون کرد به برکت این کمک آنها توانستند خود را از منطقه دور سازند . این امر باین علت امکان پذیر گردید که نماینده چین در سانتیاگو حضور داشت . رویینومیست‌ها مدعی شدند که چین در قبال کودتای نظامی شیلی موضع روشنی نگرفت و با بی‌اعلاشی خود خواهی به خلق شیلی پشت کرد . تلگرام چون لای به هس آلنده ، سخن رانی او در مجلس شیلی که به افتخار آمدن پیچید و به پکن ترتیب داده شد ، سخن رانی شیاکوان هوا در سازمان ملل متفق و اظهارات دیگر خبرگزاری رسمی چین موضع چین را کاملاً روشن ساخته اند . آیا اینها انعکاس شیوه تفکر چین نیستند ؟

برای چین آسان بود که روابط خود را با شیلی قطع کند اما چرا چنین کاری دست میزد ؟ برای اینکه تصویر " گذر مسالمت آمیز " که رویینومیست‌ها آنرا تجویز میکردند محو شد ؟ برای آنکه چین نمیتواند و نباید با پاپس فاشیست ، ضد توده ای و ضد کمونیست نظامیان شیلی به هیچگونه توافق بر چین اشغال نظامی چکسلواکی را توسط شوروی تأیید نکرد معذلت روابط خود را به این خاطر قطع ننمود و احساس شوروی نیز سخنی در این باره نگفت . چین مخالف هجوم به پاکستان و تجزیه این کشور توسط هند بود ، بقیه در صفحه ۳

رژیم شاه در جنگ علیه خلق ظفار گور خود را میکند